

آینة



کارکرد روحانیت، حکومت ومردم

● چرا بعد از انقلاب و در زمانه حاضر بیشتر روحانیون دولتی شده و به خدمت حکومت درآمده‌اند و برای کاری که به خاطر آن لباس روحانیت بر تن کرده‌اند از دولت حقوق و مواجب دریافت کرده و به جهت روحانی‌بودنشان از امتیازاتی ویژه برخوردار می‌شوند و حتی شغل‌های اختصاصی برای آنها توسط حکومت در نظر گرفته می‌شود؟ .. بیشتر روحانیون در ایران به نوعی و با درجاتی به سازمان‌ها، نهادها و ادارات دولتی متصل هستند و در بدنه حکومت ادغام شده‌اند و برای کاری مقدس که برای آن در حوزه‌های علمیه تحصیل کرده‌اند از دولت حقوق می‌گیرند. نتیجه این عمل مدیون بودن به حکومت است. همان‌طور که اشاره شد اعضای این گروه به سازمان‌ها، نهادها و ادارات دولتی متصل شده و با تریبون‌های دولتی که صاحب شده‌اند سطح خود را در حد حمایت از حکومتیان، یک گروه یا جناح یا شخص پایین آورده و بودجه‌های قابل‌توجهی برای سازمان‌ها و نهادهایی که در آنها کار تبلیغی و مذهبی می‌کنند از دولت دریافت می‌کنند. اقتصاد دولتی، رسانه دولتی، فرهنگ دولتی و روحانی دولتی که از رصدکردن امور مملکت بازمانده و همان‌طور که اشاره شد نقش خود را به حمایت از حکومت، جناح‌ها و شخصیت‌های دولتی تئزل داده است، پرواض است کسی به ولی‌نعمت خود یعنی آنکه به شما حق و حقوق می‌دهد خیانت نمی‌کند.

جمهوری اسلامی

اساسی‌ترین نیاز امروز جامعه

● تجدیدنظر در نوع نگاه به همدیگر، اساسی‌ترین نیاز امروز جامعه است. مسئولان نظام به این واقعیت توجه کنند که جذب، هنر است نه طرد. کینه‌ها را باید کنار گذاشت و نیروهای باسابقه را باید به همراهی و همکاری فراخواند. جامعه ما نخبه‌های زیادی دارد که بسیاری از آنها مطرودند و دلیل درستی برای طرد آنها وجود ندارد. به ابوالمشناسل‌ها میدان‌دادن و عناصر محدود در جابه‌جاکردن مشکلی از جامعه حل نمی‌کند. قلب‌ها را صاف کنید، کینه‌ها را دور بریزید، به عناصر افراطی اجازه تصمیم‌سازی و میدان‌داری ندهید تا بتوانید از این دایره محدود خارج شوید و از نیروهای کارآمد و باتجربه به نفع کشور و نظام بهره ببرید.

انتخاب

نگرانی از تصمیم‌تراپ

● از سال ۱۳۹۲ این ذهنیت به وجود آمده بود که مشکل اصلی ما در اقتصاد است و گره کار اقتصاد نیز در بازشدن گره سیاست خارجی است. ابتدای انقلاب تهدید می‌کردیم که اگر غرب فلان کار یا بهمان کار را کند، نفت را به روی آن خواهیم بست و خواهان تحریم نفتی غرب بودیم، ولی در این مقطع کارمان به جایی رسید که تهدید کردیم اگر اجازه ندهند نفت بفروشیم و نفت ما از تنگ هرمز عبور نکند، تنگه را روی همه خواهیم بست! به‌علاوه هشت سال دوره ویرانگر احمدی‌نژاد هیچ شغل مولدی به مجموعه مشاغل کشور اضافه نشده بود، در نتیجه جامعه‌ا از نفت می‌خورد و نفت هم باید فروش می‌رفت و پول آن به دست می‌آمد و چون از راه‌های عادی این کار نمی‌شد، دست به دامن بابک زنجانی‌ها شدند... وایستگی به امثال زنجانی هم اضافه شد. بنابراین برداشتن تحریم‌ها شرط لازم بهبود امور بود ولی کافی نبود.

کیمیان

شورش تخم‌مرغ علیه انقلاب خربزه!

● نشریه آمریکایی نیویورک اخیرا تحلیلی را درباره اغتشاشات در ایران منتشر کرد. نویسنده این تحلیل، خانم رابین رایت است که ۳۰ سال در این نشریه مشغول تحلیل سیاسی بوده و به مواضع ضدایرانی شهرت دارد. شروع این تحلیل با نقل‌قولی از حضرت امام خمینی(ره) است. رایت می‌نویسد: «در روزهای ابتدایی جمهوری اسلامی آیت‌الله خمینی در پاسخ به اظهار نگرانی یکی از دستیاران خود درباره افزایش تورم به طعنه گفت: اقتصاد برای الاغ است. انقلاب ۱۹۷۹ برای قیمت خربزه نبود». نیویورکر در ادامه می‌نویسد چهار دهه بعد، آینده انقلاب اسلامی به قیمت تخم‌مرغ بستگی پیدا کرده است. واقعیت ماجرا چیست و این عبارت کی و در پاسخ به چه کسانی مطرح شد. در ماه‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی، گروه‌های مارکسیستی به‌شدت در سطح جامعه و دانشگاه‌ها فعال بوده و سعی داشتند گفتمان و خوانش خود از قیام مردم علیه رژیم پهلوی را مطرح و مسلط سازند. یکی از عبارتهای مشهور آنان که برگرفته از تفکر مارکسیستی بود و به زبان‌های مختلف تبلیغ و ترویج می‌شد، آن بود که «اقتصاد زیربنای جامعه است». حضرت امام(ره) ۱۷ شهریور ۱۳۵۸ در دیدار جمعی از کارکنان رادیو به این تفکر و خطا تبلیغی مارکسیست‌ها پاسخ دادند.

politics@sharghdaily.ir

جناب آقای ابوتراب خسروی

در گذشت همسر گرامیتان را از صمیم قلب تسلیت

می گوئیم و خود را در اندوه شما شریک می دانیم.

مدیران و کارکنان نشر مرکز

● گفت‌وگو با شما را می‌خواهیم از رخدادهای اخیر شروع کنیم و تحلیل شما را بدانیم. بسیاری بر این باورند که جرقه اعتراضات در مشهد با شیطنت‌های یک جناح آغاز شد تا جایی که حتی آنجا شعار مرگ بر روحانی هم سر داده شد. نشانه‌های دیگری هم وجود دارد. مانند اینکه مثلا یک دانشگاه در سایت خبری خود مطالبه استعفاى روحانی را طرح کرد. آیا موافق هستید که استفاده سیاسی از مشکلات اقتصادی مردم تئری بود که بی‌هدف رها شد که امکان کنترل و مدیریت آن را سخت کرد و یک اعتراض را بدل به یک بحران ملی کرد؟

این اشتباه بزرگی است که مسائل ملی را در سطح روابط جناحی تقلیل دهدید. اعتراضات مشهد بر خلاف آشوب روزهای بعد، کاملا مردمی و نتیجه بی‌اعتنایی دولت به این انتقادات و اعتراضات بود. اینکه برخی مدعی شدند این اعتراضات را جناح مقابل راه انداخته است، ظلم بهه اعتراض بحق مردمی است. ضمن اینکه هیچ دلیل روشن و قانع‌کننده‌ای نیز برای این ادعا نداشتند. البته طبیعی است که منتقدان سیاسی دولت از اعتراض مردم استقبال کنند.

● آیا با هرکسی که شعار سیاسی یا ساختارشکنانه داد، باید برخورد شود یا فقط با کسی که دست به اسلحه برد یا حملات تخریبی کرد، باید برخورد شود؟ قانون جمهوری اسلامی اجازه نمی‌دهد کسی مرگ بر رئیس‌جمهور یا شخصیت‌های طراز اول بدهد. زمانی که آقای خاتمی سال ۷۷ در دانشگاه تهران در سالگرد دوم خرداد سخنرانی داشت، عده‌ای علیه قوه قضائیه شعار دادند و گفتند مرگ بر پزیدی اما آقای خاتمی حاضر نشد که برائت‌جویی کند بلکه صرفا گفت که دوست ندارم از مرگ سخن گفته شود. می‌خواهم بگویم این مرگ‌برگفتن‌های سیاسی سابقه‌دار است و البته همان زمان هم غیرقانونی و غیراخلاقی بود.

● این تحلیل برخی اصولگرایان هم هست. آقای محبیان یا دیگر هر کسی اشاره کرده‌اند به اینکه برخی مخالفان دولت دنبال بهره‌برداری بودند و پشت برخی از این تجمعات انگیزه‌های جناحی وجود داشت.

خب این حرف اشتباهی است. شما که دارید بحث را جناحی می‌کنید، فکر نمی‌کنید که به منافع ملی ضربه می‌زنید؟

● گاهی ما درباره نگاه با تحلیل صحبت می‌کنیم گاهی درباره یک واقعیت بیرونی، شما می‌گویید چنین واقعیتی در بیرون وجود نداشته که بخشی از جریان اصولگرایی پشت سر جرقه اولیه رخدادهای بوده است؟ خوب با کدام دلیل؟ کدام سند؟ تحلیل این و آن که نمی‌شود دلیل.

● اینکه بخشی از جریان اصولگرایی بحث استعفاى آقای روحانی را مطرح کرده است آیا یک نشانه یا نمونه سند نیست؟

خیر. با فرض اینکه این خبر شما درست باشد، مگر شهروندان چنین حقی ندارند که خواستار عزل رئیس‌جمهور خود شوند؟ حالا چنین مطالبه‌ای یا معنی سازماندهی اعتراضات خیابانی است؟ به نظرم طرح چنین ادعایی نوعی سده‌سازی اعتراضات اخیر است. کسانی که ادعای جناحی آشوب‌ها را دارند، عمق این اعتراضات را متوجه نشدند.

● به نظر شما مرز بین شعار ساختارشکنانه و عادی چیست؟ به نظر شما وقتی در همان اعتراض نخست در مشهد شعار مرگ بر روحانی داده می‌شود این شعار ساختارشکنانه نیست؟ برای اینکه شعاری علیه یک فرد یا نهادی را ساختارشکنانه تلقی می‌کنیم ولی شعاری علیه یک نهاد دیگر عادی، معیار و متر ما چیست؟ شعار مرگ بر فلان غلط است، علیه مرگ گفته شود هم اشتباه است. بنده عرض کردم حتی اگر عده‌ای درخواست استعفا داشته باشند؛ خلاف قانون نکرده‌اند و ارتباط آشوب‌های خیابانی به این درخواست به مزاح شبیه است و شما نمی‌توانید از این مطالبه شروع اعتراضات خیابانی را نتیجه بگیرید. یا اینکه گفته‌اند صحبت‌های آقای علم‌الهدی باعث شده مردم تحریک شوند، این‌هم کاملا اشتباه است. آقای علم‌الهدی گفته‌اند مردم مشکلات اقتصادی پیدا کرده‌اند و گرفتاری مالی دارند یا اینکه گفتند به داد مردم مایل‌باخته برسید، از کجای این صحبت استفاده می‌شود که ایشان از گفتن مرگ بر فلان حمایت کرده است؟ از کجای این حرف استفاده می‌شود که شروع اعتراضات یا تحریک ایشان باشد؛ یا چنین ادعایی، دیگر هیچ‌کس نباید انتقاد کند.

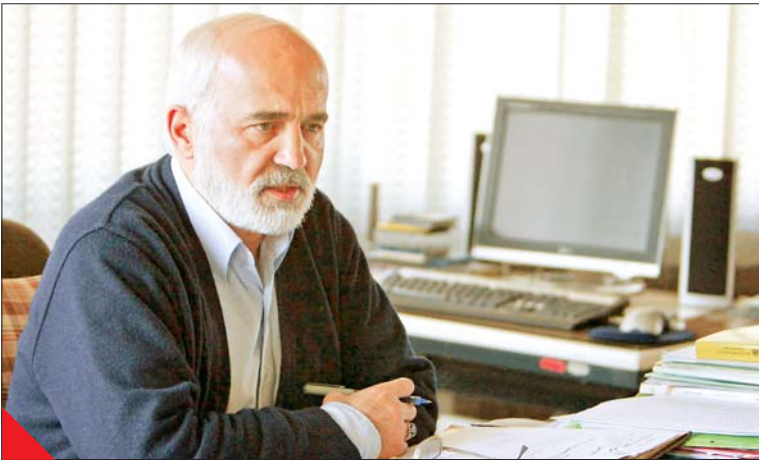
● موفقید که ریشه اعتراضات داخلی است، زیرا به‌تازگی هم آقای رمضان‌زاده به این ادعایی که پای دشمن خارجی به میان کشیده می‌شود اعتراض کرده و گفته این حرف‌ها چیست که می‌زنید؟

واقعا از شما عجیب است. تراپ را که به‌صراحت آمده و حمایت کرده است شما تحركات دشمن تلقی نمی‌کنید؟ چطور دشمنی آنها را نمی‌بینید؟ اما دشمنی خارجی‌ها ربطی به دلیل اولیه اعتراضات ندارد. این دو با هم متفاوت است. اینکه ریشه اعتراضات، داخلی است حرف درستی است. شروع اعتراضات ناشی از عملکرد اقتصادی دولت و بی‌اعتنایی‌اش به پاسخ‌گویی است، اما طبیعی است که این قبیل تحریکات به‌سرعت بستر دشمنی دشمن را فراهم می‌کند، دشمن بر آن مسلط می‌شود و سواستفاده می‌کند. برای همین است که جنس اعتراضات مشهد آن‌هم ساعات اولیه‌اش با اعتراض روزهای بعد کاملا متفاوت است. ● اصولگرایان آیا‌همواره از هرگونه حق اعتراض و تجمع حمایت کرده‌اند؟ بارها شده اتحادیه‌ها، اصناف و گروه‌های مختلف، کارکنان و مردم به دلایل مختلف تجمع کرده‌اند، بابه‌حال

سیاست

احمد توکلی در گفت‌وگو با «شرق»:

اگر کار آقای مصباح مورد نیاز جامعه باشد حق دارد بودجه بگیرد



عکس: مهدی حسینی

مهسا جزینی- محمد مساعد: احمد توکلی، سیاست‌مدار اصولگرا که اقتصاد خوانده و چندین دوره نماینده مجلس بوده در این سال‌ها سعی کرده خود را با برند یک سیاست‌مدار «ضد فساد» تعریف کند. او مؤسسه‌ای هم با عنوان دیده‌بان شفافیت و عدالت تأسیس کرده است. این مؤسسه قرار است به پرورنده‌های حقیقی و حقوقی درباره فساد ورود کند. مؤسسه او گاهی هم شنسست خبری برگزار می‌کند و درباره فعالیت‌هایش گزارش می‌دهد. توکلی بارها گفته که فساد اقتصادی در کشور به مرحله «فساد ساختاری» رسیده است. به بهانه تجمعات اعتراضی اخیر با او گفت‌وگو کرده‌ایم؛ به‌ویژه که آغاز برخی از این تجمعات هم با ورود مال‌باختگان مؤسسات مالی به خیابان رقم خورد. احمد توکلی اصولگراست و این ریشه تفکر اصولگرایی او حتی در منش فسادستیزی‌اش هم نمودار است. مثلا وقتی از او سؤال می‌شود که آیا به نظر شما نباید از سهم بودجه مؤسسات غیردولتی به‌نفع بودجه عمومی مردم زد؟ مخالفت می‌کند و می‌گوید این مؤسسات باید نظارت‌پذیر شوند در صورتی که بودجه‌هایشان را در راستای اهداف و برنامه‌های خود مصرف کرده‌اند، دلیلی بر حذف بودجه آنها نیست. او معتقد است: «اگر آن مؤسسه ۱۰درصد هم مقبولیت داشته باشد اما کاری که می‌کند مورد نیاز جامعه باشد، حق دارد بودجه بگیرد». او ما را متهم می‌کند که به «دیکتاتوری اکثریت» معتقد هستیم. گویی تعیین بودجه برای برخی نهاد‌های خاص فرهنگی مرتبط با حريم خصوصی اقلیتی است که حتی مخالفت یک اکثریت در انتخابات با این نگاه خاص هم نمی‌تواند باعث حذف ردیف‌های بودجه خاص شود.

مشاهده نشده‌ه که از آنها حمایتی شود. در حوزه اعتراضات مدنی و سیاسی هم هیچ‌گاه دیده نشده که از حق اعتراض و انتقاد حمایت کنند. اصولا در گفتمان اصولگرایی چندان سابقه‌ای در این حوزه‌ها نمی‌بینیم. چه شده که بیکاره اصولگرایان حامی شده‌اند؟

اصلا این‌طور نیست. ده‌ها اعتراض در سال‌های مختلف شکل گرفته و کسی مخالف آن نبوده است، البته مواردی که این اعتراضات منجر به به‌هم‌زدن امنیت کشور شده، اصولگراها نیز مخالف بوده‌اند. سال ۸۸ اعتراضات غیرقانونی منجر به آتش‌زدن مسجد شد. منجر به آدم‌کشی شد، تشند؟ اتفاقا سؤال این است که چرا اصلاح‌طلبان به این آشوب‌ها اعتراض نکردند؟

● بازگردیم به ریشه رخدادهای اخیر. آقای عباس عابدی رخ تورم و رشد قیمت‌ها را در دولت اخیر و گذشته باهم مقایسه کرده بودند که در زمان آقای احمدی‌نژاد وضعیت به‌مراتب بدتر بوده، ولی اعتراضی رخ ندهاده بود؛ مثالی زده بودند که مگر می‌شود کسی دستش را در آب صد درجه کند و نسوزد، ولی در آب ۴۵ درجه بسوزد. ایشان نتیجه گرفته بودند که ماجرا نمی‌توانسته خودجوش باشد و حتما آغازش ماجرابی داشته است.

حرف نادرستی است. به این علت که اولاً بخشی از مشکلات گذشته نیز در این دولت تئبار شده و به‌مرور برای مردم محسوس شده است. دوم اینکه حجم مشکلات از نرخ تورم و برخی دیگر از شاخص‌های اقتصادی نیز فراتر رفت و به شاخص‌های سیاسی و اجتماعی رسید. شما اثر حقوق‌های نجومی بر عصبانیت مردم را دست کم نگیرید. شما نمی‌توانید بی‌اعتنایی دولت به مشکلات مردم را بی‌ثا بدانید. دولت حتی حاضر نیست با مردم درباره مشکلاتشان حرف بزند. همین ماجرای مال‌باختگان را ببینید. سن خردم بین تجمع آنها در خیابان رفته، با آنها صحبت کردم. مدام با من تماس داشتند. به بانک مرکزی فشار آوردند که به آنها وقت دهد، به نفع مردم است. نامه نوشتم و بیانیه منتشر کردم. مردم عصبانی بودند. مردم از بی‌اعتنایی مسئولان ناراضی بودند و حق هم داشتند. مردم رفتند جلوی ساختمان مجلس، ریاست جمهوری و قوه قضائیه و مسئولان را مخاطب قرار دادند؛ اما مسئولان دولتی نرفتند سراغشان که مشکل شما چیست؟ ضمن اینکه حرف‌هایی زدن که تازه نمک روی زخمشان بود. مقایسه نرخ تورم این دولت و دولت گذشته تصویر درستی از اغتشاشات ارائه نمی‌دهد و سده‌سازی ماجراست.

● اگر هدف این اعتراضات به رزم شما دولت است، دولت فعلی را تا چه اندازه مقصر می‌دانید؟ الان قدرت دست دولت است. دولت فعلی، هم به جهت سیاست‌گذاری مقصر است و هم در بی‌اعتنایی به خواست مردم و عصبانیت آنها سهم دارد. ● به قول شما جلوی مجلس و قوه قضائیه هم اعتراض کردند.

بله، متأسفانه آنها هم نرفتند بین مردم و اعتنایی نکردند، اما الان کار دست دولت است و این گره به دست دولت باز می‌شود. ● برخی اقتصاددانان معتقدند که مسئله اقتصاد ایران یک مسئله حاکمیتی است و اینکه آنچه ما امروز به آن دچار هستیم هزینه اثبات‌شده فساد ساختاری است. این فساد ساختاری چیزی است که خود شما هم بارها به آن ادعان کرده‌اید، اما چون الان درآمدهای نفتی کاهش یافته، دیگر امکان پنهان‌کردن این فساد ساختاری وجود ندارد.

عیب ندارد. اینکه دولت گرفتار مشکلات اقتصادی است، رافع مسئولیتشان در توجه به مردم و پاسخ‌گویی نیست. مگر من وقتی بین مردم رفتم، چه گفتم؟ گفتم مردم انتظار نداشته باشند که دولت بتواند در کوتاه‌مدت همه مشکلات شما را حل کند. اعلام هم کردم که این مختلف، معقولی نیست. ● ولی چهارشنبه دو هفته پیش شاهد

● در زمانی که خود شما نماینده مجلس بودید تا چه اندازه به نظارت‌پذیرکردن بودجه برخی نهادهایی که زیر نظر دولت نیستند، ورود کردید؟

من زمانی که نماینده بودم، وقتی مخالف بودم جلسه را ترک می‌کردم؛ چون دعوا سر دو هزار میلیارد یا هزار میلیارد بود. من می‌رفتم جایی که پول‌های خیلی بزرگ‌تری در کار بود و یک تصمیم باعث می‌شود که ۳۰ هزار میلیارد تومان بودجه در یک بخش تغییر کند. من آنجا وقت می‌گذاشتم؛ اما این‌س موضوع را که بودجه این نهادها را قطع کنند، قبول ندارم. اینکه دانشگاهی تأسیس شود که دانشجویان خارجی بیایند ایران علوم دینی یاد بگیرند، به نفع انقلاب و اسلام و مردم و بشریت است. مسئله این است که بی‌حساب پول ندهند.

● به نظر شما ۲۸ میلیارد تومان بودجه یک مؤسسه الان منطقی است؟

اگر کنترل شده باشد و مؤسسه به اهدافش رسیده باشد، بله منطقی است. اگر کنترل نشده باشد، دومیلیارد و ۸۰۰ میلیون تومانش هم زیاد است. شما به خاطر مسائل جناحی یک حرف درست را هم که داشتید، این‌قدر لوث کردید که مشکلات بزرگ‌تر فراموش شد. مثلا شما درباره بارانه‌ها یا اینکه وزارت نفت چطور پول خرج می‌کند، چیزی نگفتید.

● ما در تمام شماره‌های قبلی روزنامه همه این مواردی را که می‌فرمایید، مطرح کرده‌ایم. درباره صندوق توسعه یا نفت یا بارانه گفته شده است.

شما فقط روی جدول ۱۷ کمک‌گیران بودجه متمرکز شده‌اید.

● می‌گویند بودجه یک توافق متعالی بین دولت و ملت است؛ برای اینکه هم حقوق ملت نسبت به دولت و هم حقوق دولت نسبت به ملت مشخص شود. آیا با این گزاره موافقت؟

این جمله ناقص است. هیچ‌وقت توافق روی بودجه امکان‌پذیر نیست. براساس قوانین موجود دولت موظف است در برنامه یک‌ساله خودش بگوید چقدر پول برای تحقق کدام قانون می‌دهم؛ اما ما الان این کار را نمی‌کنیم؛ بلکه قانون‌گذاری می‌کنیم. من در زمان خود تلاش می‌کردم که این اتفاق نیفتد. ما باید براساس قوانین موجود و مصوبات و سیاست‌گذاری‌های موجود بودجه‌بندی کنیم.

● آیا آتیا سیاست‌گذاری‌ها در تعامل با ملت شکل گرفته است یا تصمیم حاکمیتی است؟

رئیس‌جمهور چون منتخب است، قانون اساسی به رئیس‌جمهوری و وزرا این حق را می‌دهد که بودجه را تعیین کنند؛ این می‌شود خلاصه مذاکره دولت و ملت.

● در این شرایط بدنه اجتماعی حامی دولت که به آقای روحانی رای دادند، باید دید این بودجه حتی اگر بگوییم خرد در مقایسه با بودجه کلان کشور فکر نمی‌کنید حس می‌کنند که صدایشان شنیده نشده؟ معنی دموکراسی این است که اکثریت دیکتاتوری کند؟

● حداقل این است که بودجه متناسب با مطالباتشان دیده شود.

متناسب یعنی چه؟ یعنی سرانه بگیرند؟ ● یعنی برای مثال بودجه‌ای که برای فلان مؤسسه تعیین شده است، آیا متناسب با میزان مقبولیت‌شان است؟ این حرف شما یعنی طرفدار دیکتاتوری اکثریت هستید.

● نه موافق نیستم.

اگر آن مؤسسه ۱۰ درصد هم مقبولیت داشته باشد، اما کاری که می‌کند مورد نیاز جامعه باشد، حق دارد بودجه بگیرد؛ اما اگر جزء اکثریت باشد؛ اما کاری که می‌کند، مورد قبول نباشد، یک ریاال هم بگیرد غلط است. ● سؤال این است که آیا حاکمیت از جیب خودش خرج می‌کند؟ حاکمیت از طریق مردم مسئول است و امین است که بتواند این مصالح ملی تصمیم بگیرد. مردم مصالح خود را به آقای روحانی سپرده‌اند.

● به نظر شما آقای روحانی تا چه اندازه اختیار دارد که برای مصالح مردم تصمیم بگیرد؟

اینکه سؤال اولتان شد. دموکراسی، دیکتاتوری اکثریت نیست.

● دیکتاتوری اقلیت است؟

اصلا دیکتاتوری نیست. اقلیت هم باید سهم خودش را از منابع عمومی بگیرد. اکثریت به آقای روحانی اختیار می‌دهند که مصالح مردم را پیگیری کنند. این‌طور نیست که شما به یک نفر رای دهید، بعد انتظار داشته باشید در همه موارد مجدد رفتارندوم برگزار شود. رئیس‌جمهور امین و وکیل مردم است.

● الان به نظر شما سهم اقلیت و اکثریت متناسب است؟ همه دولت دست اکثریت است.

● یعنی شما دولت را اکثریت می‌دانید؟

نیست؟

● من این‌طور نمی‌دانم.

● پس رئیس‌جمهور نماینده کیست؟ نماینده اقلیت؟ ● آیا دولت در اقتصاد اکثریت را دارد؟ ● بله، رئیس‌جمهور اکثریت است. اگر از ابتدا بنا را بر این بگذاریم که هرکسی که کار خوب کرد، از او دفاع کنیم، به این وادی نمی‌افتم. ● شما چندوقت قبل دادگاه بودید. یکی از وزرا از شما شکایت کرده بود. وقتی شما با این سابقه دادگاهی می‌شوید، فکر می‌کنید یک فرد عادی جرئت و امکان این را دارد که به راحتی علیه دیگران صحبت کند؟ فکر نمی‌کنید قسمت زیاد جامعه اصلا موقعیتی چنین ندارند به جایی می‌رسند که خشمشان فوران کند؟

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه اول

کژراهه سیاست‌گزاری آموزش

هرچند شاید از نظر برخی، سیاست «ممنوعیت آموزش زبان انگلیسی در مقطع دبستان» کم‌اهمیت جلوه کند و پیامدهای آن نیز نادیده گرفته شود، اما اتخاذ آن مانند همه سیاست‌های اجتماعی، تبعاتی اقتصادی و اجتماعی خواهد داشت. همان‌طور که بخش خصوصی و نیمه‌خصوصی آموزش‌وپرورش با سرعت رشد کرده و «پرداخت از جیب مردم برای آموزش» را افزایش داده است، تأمین هزینه دوباره برای کلاس‌های خصوصی خارج از مدرسه هزینه دیگری برای آموزش فرزندان بر عهده خانواده‌ها خواهد گذاشت؛ چراکه مدارس غیردولتی با دریافت هزینه سالانه، علاوه بر آموزش رسمی، کلاس‌های فوق‌برنامه را نیز در برنامه درسی خود می‌گنجانند که درس زبان انگلیسی یکی از آنهاست. با اجرایی‌شدن سیاست ممنوعیت آموزش زبان در مدارس ابتدایی، خانواده‌ها هزینه دیگری را باید بپردازند از مدرسه غیردولتی به آموزش زبان انگلیسی اختصاص دهند.

درشرایطی که آموزش زبان انگلیسی برای ارتقای کیفیت تحصیلی و نیز رقابت تحصیلی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تشخیص داده شده و تمایل برای یادگیری آن در بین کودکان و والدین آنها احساس می‌شود، خانواده‌ها منتظر نمی‌مانند تا نظام رسمی آموزش‌وپرورش، آموزش زبان دوم (به‌ویژه انگلیسی) را کنار گذارد. باید در نظر داشت روند سیاست‌گذاری اجتماعی و فرهنگی در شرایط جهانی‌شدن لزوما تنها در ید دولت نیست بلکه

نهاد خانواده هم خود نقش سیاست‌گذار و مجری سیاست را برعهده دارد. این وضعیت به نارضایتی بیشتر از خروجی نظام آموزش‌وپرورش منجر شده و با افتادن ابتکار عمل آموزش کودکان به دست والدین، شکاف بین آموزش رسمی و غیررسمی بیشتر شده و آموزش رسمی از آموزش غیررسمی عقب‌تر خواهد ماند. خانواده‌ای که برای آموزش فرزندش هزینه می‌کند، می‌تواند تصمیم بگیرد آن را در چه راهی هزینه کند. این دست سیاست‌های یک‌سویه، غیرعلمی و هیچانی به رشد مدارس خانوادگی و خصوصی در سراسر ایران منجر می‌شود؛ وضعیتی که تنها محدود به درس زبان انگلیسی نخواهد بود. درحال‌حاضر حتی آموزش زبان فارسی نیز دچار کاستی و سوگیری است و خانواده‌ها مجبورند برای جبران کم‌کاری آموزش‌وپرورش، فرزندان خود را به مربیان و کلاس‌های خصوصی بپسارند. سیاست‌گذار آموزش پیش از اجرای هر سیاستی باید از خواست ذی‌نفعان آن سیاست آگاهی یابد. در اینجا والدین که هزینه آموزش را پرداخت می‌کنند و کودکانی که گروه هدف مستقیم این سیاست‌اند، ذی‌نفعانی هستند که خود باید درباره یادگیری زبان انگلیسی تصمیم بگیرند. در شرایطی که آموزش زبان دوم در سنین مدرسه و بعد از یادگیری زبان اصلی از سوی برخی زبان‌شناسان توصیه می‌شود و خانواده‌ها خود هزینه آموزش را برعهده دارند، آنها خود باید تصمیم بگیرند چه چیزی به کودکان آنها آموزش داده شود. با سپردن این مسئولیت فقط به آموزشگاه‌های خصوصی، نفع‌تها شاهد ادامه روند

آموزش‌وپرورش، فرزندان خود را به مربیان و کلاس‌های خصوصی بپسارند. سیاست‌گذار آموزش پیش از اجرای هر سیاستی باید از خواست ذی‌نفعان آن سیاست آگاهی یابد. در اینجا والدین که هزینه آموزش را پرداخت می‌کنند و کودکانی که گروه هدف مستقیم این سیاست‌اند، ذی‌نفعانی هستند که خود باید درباره یادگیری زبان انگلیسی تصمیم بگیرند. در شرایطی که آموزش زبان دوم در سنین مدرسه و بعد از یادگیری زبان اصلی از سوی برخی زبان‌شناسان توصیه می‌شود و خانواده‌ها خود هزینه آموزش را برعهده دارند، آنها خود باید تصمیم بگیرند چه چیزی به کودکان آنها آموزش داده شود. با سپردن این مسئولیت فقط به آموزشگاه‌های خصوصی، نفع‌تها شاهد ادامه روند آموزش‌وپرورش، فرزندان خود را به مربیان و کلاس‌های خصوصی بپسارند. سیاست‌گذار آموزش پیش از اجرای هر سیاستی باید از خواست ذی‌نفعان آن سیاست آگاهی یابد. در اینجا والدین که هزینه آموزش را پرداخت می‌کنند و کودکانی که گروه هدف مستقیم این سیاست‌اند، ذی‌نفعانی هستند که خود باید درباره یادگیری زبان انگلیسی تصمیم بگیرند. در شرایطی که آموزش زبان دوم در سنین مدرسه و بعد از یادگیری زبان اصلی از سوی برخی زبان‌شناسان توصیه می‌شود و خانواده‌ها خود هزینه آموزش را برعهده دارند، آنها خود باید تصمیم بگیرند چه چیزی به کودکان آنها آموزش داده شود. با سپردن این مسئولیت فقط به آموزشگاه‌های کنکور، تست‌زنی و... دامن زده است و فکر و خلاقیت کودکان ایرانی را به محاق برده است. سال‌هاست که گفته می‌شود آموزش زبان انگلیسی در نظام آموزش‌وپرورش ایران از استانداردهای جهانی فاصله دارد و با مشکل کیفیت در یادگیری زبان آموزش روبه‌رو است. شاهد

مثال آن هم ضعف در زبان انگلیسی در دوره متوسطه و حتی در مقاطع تحصیلات تکمیلی دانشگاه است. چنان‌که دانش‌آموزان پس از فارغ‌التحصیلی در این زمینه مهارت چندانی کسب نمی‌کنند. بنابراین سیاست‌گذاری آموزش باید هدف خود را به جای حذف آموزش بر تقویت آموزش زبان دوم (انگلیسی) در مقاطع تحصیلی مختلف کند تا عدالت کیفیت آموزشی تأمین شود و آموزش زبان دوم فقط به خانواده‌هایی محدود نشود که امکان پرداخت هزینه آموزش کلاس‌های خصوصی را دارند؛ چراکه آموزش زبان انگلیسی از آزادی در آموزش از زمره حقوق شهروندی است. این حق باید برای همه کودکان از هر طبقه و گروهی محفوظ بماند. چنان‌چه کسان بر این است که در یادگیری زبان فارسی و فرهنگ اسلامی ضعف وجود دارد، راه حل آن در پاک‌کردن مسئله یا ضعیف‌کردن بخشی از آموزش که خود به‌طور نیم‌دست، با ناقص اجرا می‌شود، نیست. بلکه سیاست‌گذار در محتوا و کیفیت آموزش دروسی که درحال‌حاضر این وظیفه را برعهده دارند، (مثل کتاب هدیه‌های آسمانی، متن کتاب فارسی خوانداری و نوشتاری) باید تجدیدنظر کند.

ادامه در صفحه ۱۵